

الگوپذیری، ضرورت زندگی اجتماعی

الگوپذیری به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن رفتار یک فرد یا گروه به‌مثابه محرکی برای افکار، نگرش‌ها یا رفتارهای شخص یا اشخاصی دیگر به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، الگوپذیری یعنی فرآیند پیروی از یک مدل عینی و راهنمای عمل در رفتار و کردار.



الگوپذیری به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن رفتار یک فرد یا گروه به‌مثابه محرکی برای افکار، نگرش‌ها یا رفتارهای شخص یا اشخاصی دیگر به کار گرفته شود. به عبارت دیگر، الگوپذیری یعنی فرآیند پیروی از یک مدل عینی و راهنمای عمل در رفتار و کردار.

جام جم سرا: برای انتخاب الگو دو روش وجود دارد؛ اولین نوع آن استفاده از الگوی زنده است که به‌طور واقعی و در حضور مشاهده‌کننده رفتارهای مورد نظر را اجرا می‌کند، مانند والدین که در دوره کودکی و بعد از آن سرمشق‌های زنده خوبی‌اند که فرزندان دوست دارند مثل آنها باشند تا احساس ایمنی کنند و مورد حمایت قرار گیرند و نوع دوم، استفاده از الگوهای نمادین یا سمبلیک است. شخصیت‌های دینی و مذهبی، چهره‌های تلویزیونی و سینمایی، قهرمانان ورزشی، موجودات کارتونی و شخصیت‌های کتاب‌ها می‌توانند الگو قرار گیرند و طرز لباس پوشیدن، روابط شخصی، علاقه‌مندی‌ها، رغبت‌ها و بیزاری‌های آنان به عنوان راهنما و الگو استفاده شود.

برخی از جامعه‌شناسان عقیده دارند که الگوپذیری انسان در سه دوره از زندگی شدت بیشتری دارد؛ دوران کودکی، نوجوانی و جوانی. بر همین اساس به نظر می‌رسد که در دوره نوجوانی فرد بیشتر از افراد محبوب و معروف جامعه تقلید می‌کند و آنان را الگوی خود قرار می‌دهد.

یک گزارش میدانی کوچک

احمد چهل ساله در یک پیک موتوری کار می‌کند. وقتی از او درباره الگوی زندگی‌اش می‌پرسم، دستش را روی شکم برآمده‌اش می‌گذارد و با خنده می‌گوید: مارادونا.

من هم خنده‌ام می‌گیرد. می‌پرسم: چرا مارادونا؟ و پاسخ می‌شنوم: آخر مثل خود من تپل و قدکوتاه است. از بچگی دوستش داشتم، هنوز هم فوتبالیست روی دست او نیامده است.

وارث بیست و چهار ساله و دانشجوی رشته حقوق است. می‌گوید که الگوش در زندگی دکتر چمران است و علت هم اعتدالی است که در همه وجوه زندگی او به چشم می‌خورد.

رضا طلایی، شانزده ساله: الگوی خاصی ندارم و تا به حال درباره‌اش فکر هم نکرده‌ام.

هاجر نیک‌پور، هجده ساله (پس از لحظاتی فکر کردن): دوستم، آخر خیلی راستگو و مردم‌دار است.

رضا مشهدی، بیست و هشت ساله (دستفروش میدان ولیعصر): پدرم، به خاطر گذشت و مردم‌داری‌اش.

حمیدرضا قنبری، هجده ساله: پسرعمویم.

ابراهیم شمس، هفده ساله: پسرخاله‌ام.

احمد حسینی، بیست ساله: مادرم.

سارا زمردی، بیست و یک ساله: سعی می‌کنم خودم الگوی دیگران باشم.

تغییر، محرک اصلی الگوبرداری

یک سوال مطرح است؛ اصولاً چرا انسان‌ها به‌دنبال الگو هستند و چگونه از آن تاثیر می‌پذیرند؟

به باور یک متخصص مدیریت رفتار، تغییر به عنوان یک اصل ثابت در روابط انسانی، محرک اصلی الگوبرداری در افراد است.

دکتر غلامرضا قاسمی‌کبریا در گفت‌وگو با جام‌جم می‌گوید: رکود، یک احساس ضعف و رخوت را در انسان‌ها پدید می‌آورد و از این‌روست که افراد جامعه همیشه به‌دنبال یک فرصت برای ایجاد تغییر در زندگی خود هستند.

وی الگوپذیری در انسان‌ها را به دو مدل خلاقانه و دنباله‌روی تقسیم می‌کند و اظهار می‌دارد: شاید تنها 5 درصد از افراد از چنان خلاقیتی برخوردار باشند که بتوانند خود یک الگو را خلق کنند و به تعبیری، خودشان به یک الگو برای دیگران تبدیل شوند. عموم مردم اما از الگوهای تعریف شده پیروی می‌کنند و خودشان را چندان به زحمت نمی‌اندازند.

قاسمی‌کبریا با ذکر مثالی توضیح می‌دهد: در صنعت مد تعداد طراحان بسیار اندک است، اما پرشمارند کسانی که از طرح‌های آنها الگوبرداری می‌کنند.

این مدرس دانشگاه با اشاره به مرسوم بودن بحث مرید و مرادی در جامعه ایران یادآور می‌شود: البته الگوپذیری جنبه منفی نیز

می‌تواند داشته باشد و اشرار هم معمولا از سردسته‌شان که رفتارهای خاصی را از خودشان بروز می‌دهند، تبعیت می‌کنند.

مراحل الگوپذیری

فرآیند الگوپذیری و تبعیت از آن را در سه مرحله خلاصه کرده‌اند: مشاهده، اکتساب و پذیرش. مشاهده الگو امری بدیهی در یادگیری مشاهده‌ای است و بدون مشاهده رفتار الگو اکتساب صورت نمی‌گیرد. اکتساب موارد مشاهده شده به عنوان دومین مرحله یادگیری مشاهده‌ای مستلزم توجه به سرنخ‌هایی است که الگو ارائه کرده تا از طریق آن بتواند پیام‌های مورد نظر را در رفتار الگوی مشاهده شده، تشخیص دهد. پس از مشاهده الگو و اکتساب آن، پذیرش معنی پیدا می‌کند. برای اندازه‌گیری پذیرش، یادگیرنده در شرایطی قرار داده می‌شود که می‌تواند آزادانه رفتار سرمشق را راهنمای عمل خود قرار دهد. اگر یادگیرنده از رفتار سرمشق استفاده کرد، معلوم می‌شود که به مرحله پذیرش رسیده است.

دکتر قاسمی‌کبریا فرآیند الگوپذیری را در سه مرحله تقسیم‌بندی می‌کند و می‌گوید: در مرحله اول، باید محرک و انگیزه تغییر در یک فرد ایجاد می‌شود و این اراده در او به وجود بیاید که از تکرارها عبور کند. احساس نیاز به تغییر در انسان‌ها متفاوت است و بستگی به آستانه تحمل تکرار در آنها دارد.

این متخصص مدیریت رفتار، اصلاح و هدایت نیاز به تغییر را دومین مرحله از فرآیند الگوپذیری ذکر می‌کند و ادامه می‌دهد: در مرحله بعد، انسان‌ها مورد و موضوعی را که می‌خواهند در زندگی‌شان تغییر دهند انتخاب می‌کنند.

به اعتقاد قاسمی‌کبریا، هر چه انسان احساسی‌تر باشد بیشتر به دنبال تغییر است و از سوی دیگر، هر چه عاقل‌تر باشد دوره تغییرش کمتر و میزان ثباتش بیشتر خواهد بود. بعضی از افراد حتی در دوران پیری هم تابع احساسات هستند و همیشه به دنبال ایجاد تغییر در زندگی خود.

وی با اشاره به این‌که موضوع تغییر نیز در انسان‌ها متفاوت است، بیان می‌کند: بعضی از تغییرات سطحی و ناپایدار و برخی دیگر عمیق و پایدار است.

در تحلیل تأثیرپذیری انسان از الگو می‌توان گفت که انسان به دلیل کمال‌خواهی، اهداف و آرزوهایی که در سر می‌پروراند و زمانی که با الگویی روبه‌رو می‌شود و کمال مطلوب خویش را در او می‌یابد، از نظر عاطفی نوعی قربت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند. از سوی دیگر احساس نیاز به آن کمال، که در الگو هست، سراسر وجود الگوپذیر را می‌گیرد.

نوجوانان الگوپذیرترین قشر جامعه

تظاهرات همانندسازی و الگوپذیری از دوران کودکی و سال‌های قبل از نوجوانی آغاز می‌شود، اما شروع آن به صورت جدی و اصولی از نوجوانی است. همچنین الگوها از جهات مختلفی در تکوین شخصیت و سرنوشت قشر جوان مؤثر واقع می‌شوند. قاسمی‌کبریا، نوجوانان را الگوپذیرترین قشر جامعه می‌داند و می‌گوید: از آنجا که یک نوجوان در اوج احساسات است و اصولا به همه چیز هم اعتراض دارد، حتی ممکن است به صورت روزانه به دنبال تغییر باشد.

این مدرس دانشگاه در عین حال متذکر می‌شود: نوجوانان به این دلیل که تجربه کافی ندارند و از سوی دیگر با بحران بلوغ هم دست به گریباند در الگوپردازی بسیار آسیب‌پذیر هستند و ممکن است یک انتخاب اشتباه تمام زندگی‌شان را تحت‌تأثیر قرار دهد.

قاسمی‌کبریا درباره چگونگی هدایت و نظارت بر الگوپردازی افراد جامعه و بخصوص نوجوانان و جوانان تأکید می‌کند: باید محیط زندگی را مدیریت کرد نه تک‌تک افراد را. متأسفانه مدل آموزه‌های آموزشی تربیتی در جامعه ما شبیه عصر حجر است؛ فقط امر و نهی می‌کنیم. باید محیط‌های تربیتی، آموزشی و حتی ورزشی را بخصوص برای نوجوانان تغییر دهیم و در یک مسیر درست هدایت کنیم. امیدوارم در رسانه‌ها بحران دوره نوجوانی مورد توجه قرار گیرد.

نوجوانان متولی ندارند

این متخصص مدیریت رفتار با انتقاد از بی‌توجهی به نوجوانان در کشور تصریح می‌کند: ما برای دوره نوجوانی افراد جامعه هیچ متولی و مسئولی نداریم. برای جوانان سازمان و متولای وجود دارد، اما برای دوره دوازده تا هفده سالگی که اتفاقا بسیار مهم است هیچ سازمان و نهادی نداریم. در دوره نوجوانی حتی گویش افراد هم تقلیدی است، چه برسد به نوع لباس پوشیدن یا آرایش کردن‌شان. وی می‌گوید: اگر برای یک نوجوان الگوی مناسب تعریف نکنیم بالطبع از الگوهای وارداتی استقبال می‌کند. با وجودی که نهادهای فرهنگی زیادی در کشور داریم که از یک ردیف بودجه مشخص هم برخوردار هستند، اما هیچ برنامه مدونی از سوی این سازمان‌ها برای نوجوانان کشور طراحی و ارائه نشده است. این مدرس دانشگاه با اشاره به این‌که مدیریت فرهنگی کشور تاکنون کار خاصی برای نوجوانان انجام نداده است، بیان می‌کند: آنچه در مدارس اعمال می‌شود فقط یک‌سری دستورات الزام‌آور است و نوجوانان برای رهایی و برون‌رفت از این فشارها گاه سراغ الگوهای رفتاری اشتباه و نادرست می‌روند.

نقش خانواده‌ها پررنگ است، اما...

اگر فرزندان خانواده در جستجوی یافتن شخصیتی خوب و قابل قبول در پدر و مادر ناکام و دچار شکست شوند یا به عبارتی پدر و مادر را دارای این صلاحیت ندانند، برای همانندسازی به دیگران رو می‌آورند و شخصیت مطلوب و موردنظر خود را از آنها اقتباس می‌کنند.

قاسمی‌کبریا نقش خانواده‌ها را در هدایت و نظارت بر الگوپذیری نوجوانان و جوانان را موثر می‌داند، اما یادآور می‌شود: خانواده یک محیط کوچک و محدود است و در یک فضای چند نفره مگر افراد چقدر می‌توانند برای هم الگو باشند. ضمن آن‌که نمی‌توان انتظار داشت یک نوجوان از پدربزرگش الگوپردازی کند. ابزار خانواده‌ها نیز غالبا تذکر است و بیشتر نهی می‌کنند تا

تشویق که این خود الگوی رفتاری منفی است و به ظرفیت خلاقانه نوجوانان آسیب می‌رساند. وی می‌افزاید: باید در یک نگاه جامع‌تر، الگوهای مناسب را در سطح جامعه معرفی کنیم که متأسفانه در این زمینه کار خاصی صورت نگرفته است.

از انکار تا سرسپردگی

از سال‌های دور تا به امروز افراط و تفریط گهگاه گریبان الگوپذیری و سرمشق قرار دادن را بخصوص در جوانان و نوجوانان گرفته و آن را به بیراهه برده است. کم نیستند جوانانی که یا از بیخ و بن حاضر به پذیرش هیچ الگویی نیستند، از آنجا که اصولاً کسی را غیر از خودشان را قبول ندارند یا آن قدر تحت‌تاثیر الگو یا الگوهای قرار می‌گیرند که از مرز اعتدال عبور کرده و به یک سرسپردگی و از خودباختگی کامل می‌رسند.

قاسمی کبریا در این باره معتقد است: اگر از مردم بخواهیم کاری را انجام دهند، اما از آن کار تعریف درستی به آنها ارائه نکرده باشیم، افرادی که اهل کار هستند ممکن است خود را زیادی درگیر کنند و کسانی هم اصلاً تن به آن کار ندهند. در الگوپذیری نیز همین مساله صدق می‌کند؛ وقتی تعریف درستی از آن به نوجوانان و جوانان عرضه نکرده‌ایم، افراط و تفریط در آن پدید می‌آید و عده‌ای اصلاً به آن ورود نمی‌کنند و دسته‌ای دیگر زیاده‌روی کرده و در آن غرق می‌شوند.

این متخصص مدیریت رفتار در پایان تأکید می‌کند: تربیت باید با ذات انسان‌ها منطبق باشد. متأسفانه ما یک مدل مدیریت رفتار را در جامعه تعریف نکرده‌ایم و نوع تربیت موجود در مدارس و خانواده‌ها هم بیشتر بازدارنده است. نتیجه این اهمالکاری، رویکرد نوجوانان و جوانان‌مان به الگوهای خارجی عمدتاً غربی شده که جای تأسف دارد.

محسن محمدی / جام‌جم